

«مصاحبه»

با پیش‌کسوت حرفه‌ی «حلاجی» در نهاوند

آنچه می‌خوانید فشرده‌ی گفت‌وگویی صمیمی است که در روز شنبه مورخ ۱۳۷۹/۴/۱۱ در مورد شغل حلاجی با حاج محمد حسین سیف متولد ۱۲۹۸ نهاوند از پیش‌کسوتان این شغل در شهرستان نهاوند، توسط آقای محمد جعفر شهبازی مدیر دفتر مؤسسه‌ی فرهنگی علیمرادیان و پژوهشگران و مدرسان دانشگاه پیام نور نهاوند آقایان مهرداد هوشمند و علیرضا سوری انجام گرفت. فصل‌نامه‌ی فرهنگیان ضمن تشکر از جناب آقای سیف و گروه محترم مصاحبه‌امیدوار است ناگفته‌های دیگر این حرفه توسط سایر صاحب‌نظران در اختیار مجله قرارگیرد تا در فرصت‌های بعدی چاپ شده‌ی آن به اطلاع همشهریان و سایر علاقه‌مندان برسد.

فصل‌نامه‌ی فرهنگیان

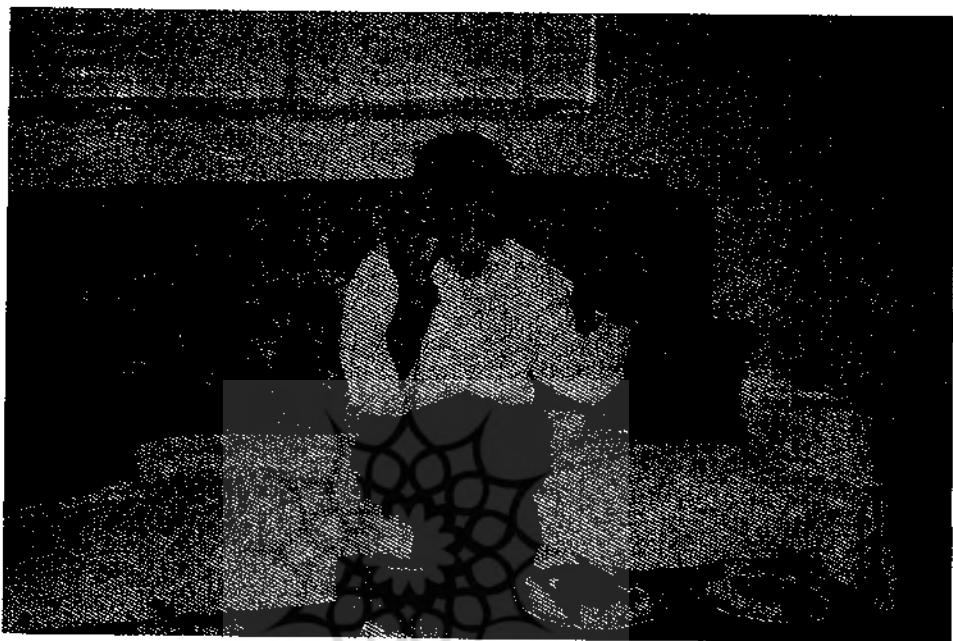
□ لطفاً در مورد حرفه‌ی فراموش شده‌ی خودتان توضیح دهید.

- شغل حلاجی^(۱) در گذشته بسیار با اهمیت بوده و عمرش طولانی است و هرکس به نوصی

۱- در لغت نامه‌ی دهخدا کلمه‌ی «حَلَّاج» به معنی کسی که پنبه را از دانه جداسازی کند، تَدَاف و «حَلَّاجی» یعنی شغل و حرفه‌ی حلاج بیان شده است و به تعبیر ناصرخسرو:

دین فخر تو است و ادب و خط دبیری پیشه است چو حلاجی و درزی و کبابی
واژه‌ی «حَلَّاج» در فرهنگ فارسی عمید به معنی کسی که پنبه را با کمان می‌زند، پنبه‌زن و در فرهنگ معین نیز به معنی کسی که به وسیله‌ی دستگاهی مخصوص پنبه را از پنبه‌دانه جدا سازد، مطرح شده است. ←

به آن احتیاج داشته است. اکثر شغل‌ها از جمله لحاف‌دوزی، ریسندگی، جُولاهی، بافندگی، خرده فروشی‌ها و... با آن در ارتباط بوده‌اند. بنابراین از نظر موقعیت اجتماعی از اعتبار خاصی برخوردار بوده است.



«واژه‌ی «حلاج» در معنی اسم خاص آن (حسین بن منصور حلاج) در متون ادب نیز به اشکال مختلف مطرح شده است، همان‌طور که حافظ ستاره‌ی گران‌قدر ادب پارسی گوید:

حلاج بر سردار این نکته خوش سراید
 و به بیان زیبای مولانا آمده است:

حلاج و شائیم که از دار نترسیم
 مجنون صفتانیم که در عشق خداییم

واژه‌ی «حلاجت» به معنی پنبه‌زنی، نُدافی و کلمه‌ی «حلاجی کردن» یعنی پنبه را از پنبه دانه جدا کردن، پاک کردن است و واژه‌ی «حلاجی کردن امری» یعنی روشن و هویدا کردن آن امر، تشریح کردن، زیر و رو کردن مطلب است و به قول عبدالغنی:

کاش حلاجی کنند او را کسی
 خواجه‌ی ما هم کم از منصور نیست

حلاجی یعنی حلاجی شده ، تصفیه شده برای همه‌ی مردم . مشاغل زیادی از حلاجی مشتق می شده و به نوعی از آن استفاده می کردند . حلاج‌ها پنبه را تصفیه نموده و آن را به دهات و شهرها می دادند . در همه‌ی خانه‌ها دیک (تلفظ نه‌اوندی دوک) وجود داشت و کم‌تر خانه‌ای را می دیدیم که در آن دیک وجود نداشت .
□ لطفاً از استادان معروف این حرفه یاد کنید .

- استادان معروف و قدیمی این شغل عبارت بودند از :

آقای فلاحی پدر حاج حسین و حاج حبیب فلاحی که از تجار معروف نه‌اوند بودند . (مغازه‌ی آن‌ها اول بازار پالان‌دوزها بود که با پدر بنده [مرحوم محمّد بنی] برادر صیغه خوانده بودند و به حرفه حلاجی مشغول بودند .) پدر خودم مرحوم محمد نبی ، جدّ علیمردیان‌ها ، از جمله حاج شکرالله علیمردیان ، فردی به نام علیمراد که به «چله طو» معروف بود . (او مشهورترین فردی بود که «چله» درست می کرد) ، مرحوم سید مرتضی قیاسی ، مرحوم سید تراب شهبازی ، مرحوم علیمراد سیف ، مرحوم امیر پابرجا ، مرحوم حاج رحمان ، مرحوم ملا ابراهیم ، مرحوم ابراهیم عراقی ، مرحوم مشهدی علی آقا ، مرحوم مشهدی عبدالله ، مرحوم آشیخ (نام خانوادگی او راکسی نمی دانست و به این نام معروف بوده است) .

در مجموع تعداد حلاج‌ها در آن زمان ۷۰ نفر بودند که از آن‌ها مالیات می گرفتند . البته در آن موقع اداره‌ی دارایی وجود نداشت . مالیات توسط جدّ علی پاشا خان ، پدرمه (محمد) شریف خان که در فارسبان بود گرفته می شد . وی شش ماه در نه‌اوند حکومت کرد و بعد از آن فردی به نام حسن خان زند که از طایفه‌ی زندی‌ها بود از ملایر آمد و حکومت محلی به او سپرده شد .

□ لطفاً از شاگردان خود بگویید .

- شاگردان من عبارت بودند از : مشهدی رحم خدا شهبازی ، استاد رحمان سیف ، مشهدی لطیف سیف ، قدرت‌الله سیف ، خدارحم سیف
□ قطعاً ابزار و وسایل حلاجی ، نامشان و نحوه‌ی به کاربردنشان به خصوص برای نسل جدید شنیدنی است . در این خصوص نیز توضیح دهید .

- وسایل و ابزار مورد استفاده در شغل حلاجی عبارت بودند از:



- ۱- وسیله‌ای به نام «کمان» که نجارها آن را از چوب گردو درست می‌کردند و آن را با چرم می‌پوشاندند تا چوب آسیب نبیند.
- ۲- وسیله‌ای به نام «زه» که آن را از روده‌ی گوسفند درست می‌کردند و به آن چله می‌گفتند.

۳ - وسیله‌ای به نام «چَک» که از چوبِ کیکم تهیه می‌شد. حدود ۲ کیلوگرم وزن داشت و توسط خراط‌ها ساخته می‌شد. حلاج‌ها در هنگام کار با آن به کمان می‌زدند.

۴ - وسیله‌ای به نام «لُؤ» که پنبه‌ی از غوزه درآمده را که به گویش نهاوندی «کُت» می‌گفتند از دم آن می‌گذارند. «لُؤ» از چوب تارک بود و بیشتر آن را از لرستان می‌آوردند. این وسیله که دارای سرپره است و به میله‌ای مجهز است پنبه‌ی خالص را که به آن در محل «لُوک» می‌گویند از غوزه جدا می‌کرد. برای این دستگاه چستان هم ساخته بودند:

چه کوهی است که از یک طرف آن برف می‌بارد و از طرف دیگرش تگرگ ا

□ در چه محله‌هایی به این شغل می‌پرداختند؟

- محله‌ی پای قلعه، محله‌ی پالان دوزها، راستای میرزا آقا. مغازه‌ی مرحوم حاج حسین حلاج پدر مرحوم حاج آقا یدالله روبه‌روی مدرسه‌ی مرحوم حاج میرزا آقا (رحمة الله علیه) بود. این مدرسه از نظر ساختمان و معماری شبیه مدرسه‌ی مروی در تهران بود.

□ لطفاً از ارتباط حلاج‌ها با هم سخن بگویید.

- نحوه‌ی ارتباط بین حلاجی‌ها بسیار خوب و قوی بود. همدیگر را در زمینه‌ی شغلی کمک می‌کردند و یاور یکدیگر بودند و نسبت به هم تعصب شغلی داشتند و برادروار با هم کار می‌کردند. در مجموع آدم‌های زحمت‌کشی بودند و از راه حلال و باکار و زحمت کسب درآمد می‌کردند و برشان بیشتر توی کار خودشان بود. از صبح تا شب حلاجی می‌کردند و به کار حلال خود راضی بودند. در بین حلاج‌ها هم اگر جنسی کم می‌شد، با هم جنس کمیاب را می‌خریدند و بین هم تقسیم می‌کردند و اگر خدای نکرده حادثه‌ای برای کسی اتفاق می‌افتاد بقیه او را کمک می‌کردند.

البته در این شغل نیز گاهی حادثه‌ی ناگوار پیش می‌آمد. از جمله وقتی بود که بر اثر بی‌احتیاطی برادرم مرحوم حاجی کریم که خواسته بود چیزی روشن کند دکان مرحوم پدر آتش گرفت. شاعر خوب گفته است:

بر پنبه آتش نباید فروخت که تا چشم بر هم زنی پنبه سوخت

□ استاد، کمی هم از موقعیت این شغل در نهاوند سخن بگویید.

- احتیاج به محصولات حلاج‌های نهاوند به شهر نهاوند محدود نمی‌شد. شهرهای کرمانشاه، تویسرکان، ملایر، کنگاور نیز از محصولات ما استفاده می‌کردند. از تاجران معروف و قدیمی مرتبط با حلاجان نهاوند می‌توان از مرحوم حاج فرج‌الله نام برد. در این اواخر که مردم از دوک و رشته سرخورده شده بودند جنس مورد نیاز را از کارخانه رحیم زاده که در اصفهان مستقر بود خریداری می‌کردیم. از زمانی که این کارخانه دایر شد کار حلاجی از رونق افتاد. زمانی بود که حداقل ۷۰ نفر در نهاوند به این حرفه اشتغال داشتند و در حال حاضر دیگر کسی به ادامه این حرفه حاضر نیست.

سابقاً در هر دکانی از حلاجی‌ها چهار تا پنج نفر کار حلاجی می‌کردند. گاهی در مغازه‌ای ده نفر لُؤ می‌کردند و پنج نفر نیز پنبه می‌زدند تا بتوانند جواب‌گوی نیازهای مردم باشند. استادکاران حلاجی با علاقه‌مندی و دلسوزی شاگردان را تربیت می‌کردند. همان‌طور که خود من از پدرم و پدرم از پدرش این حرفه را آموخت. روزهای اول که می‌رفتیم از لُؤ کردن شروع می‌کردیم و سپس کمان می‌کشیدیم. من از سن ۵ تا ۶ سالگی لُؤ کردن را آغاز کردم تا وقتی که پنبه زن شدم.

□ استاد، مواد اولیه را چگونه به دست می‌آوردید؟

- نحوه‌ی تهیه‌ی مواد اولیه برای شغل حلاجی به این صورت بود که پس از کاشتن پنبه تخم غوزه آن را می‌چیدند و در اختیار ما می‌گذاشتند تا آن‌ها را تصفیه کنیم و این‌که می‌گویند حلاجی منظور همین تصفیه کردن است. پنبه در نهاوند کشت می‌شد و از آن به شهرهای دیگر هم فرستاده می‌شد. بهترین غوزه را غوزه زرامین و راوند راوندها می‌گفتند. بیشتر پارچه‌ها در آن موقع فاستونی، گازرونی و کرباس بود که نحوه‌ی بافتن آنها ساده و بیشتر میل میله می‌بافتند. از پنبه نیز برای کرباس، پیراهن، لحاف و ریسندگی استفاده می‌کردند. یکی از معروف‌ترین جولاه‌ها، استاد علی بود.

پنبه تخم کاربردهای دیگری نیز داشت. به یاد دارم که در سال گرانی - ان شاءالله دیگر چنین روزگاری پیش نیاید - فراهانی‌ها از مرحوم پدرم، پنبه تخم می‌بردند و می‌گفتند پنبه تخم را می‌خواهیم بخوریم. پدرم می‌گفت خوردنی نیست شما را می‌کشد. ولی آن‌ها می‌گفتند ما با بو دادن و گرفتن کُلک (تلفظ نهاوندی کُرک به معنی پُرز) آن قابل

خوردنش می‌کنیم . ولی من خود فردی را دیدم که به او یک مُشت پنبه تخم داده بودند و فردا صبح جنازه‌اش جلو مسجد پای قلعه افتاده بود . می‌گفتند پنبه تخم زیاد خورده و شکمش باد کرده است .

بی‌مناسبت نیست که به میزان دستمزد حلاجان نیز اشاره‌ای بکنم . ما معمولاً به استادی که خیلی خوب کار می‌کرد دو قران (دو ریال) می‌دادیم . این مبلغ دستمزد در زمان احمدشاه بود . در آن موقع لوکه را که از یُو خارج می‌شد کیلویی دو قران یعنی دوازده کیلو ۲۴ قران می‌خریدیم . الان فکر کنم هر کیلویی حدود هزار تومان فروخته می‌شود . □ اگر ممکن است خاطره یا شعری از شغل حلاجی و یا زمزمه‌های آن‌ها را به هنگام کار بیان کنید .

- چه خاطره‌ای ، چه شعری ، آن‌ها آن قدر می‌زدند توی سر خودشان که دیگر جایی برای خاطره و شعر نمی‌ماند . البته می‌دانید که استاد همه‌ی حلاج‌ها ، منصور حلاج از بزرگان و عرفا بوده است که در ارتباط با ایشان گفته‌اند :

منصور و از گری ببردندم به پای دار مردانه جان دهم که جهان پایدار نیست
می‌گویند از حضرت عزرائیل پرسیدند با کسی که حرفه‌اش حلاج است چه می‌کنی و چگونه جان او را می‌گیری ؟ پاسخ داد نیازی به جان گرفتن او نیست . آن وسیله و ابزاری که در دست حلاج است و با آن کار می‌کند ، بارها جان او را می‌گیرد و او را می‌کشد و این واقعیتی است که کار کردن با چَک و کمانی که جمعاً حدود ۹ کیلوگرم وزن دارد چه قدر طاقت فرسات . می‌خواهم با دست کاری شعر حافظ که گفته است :

چون پیر شدی حافظ از میکده بیرون شو

من هم بگویم :

چون پیر شدی «حلاج» از میکده بیرون شو

سابق هر کس پول حرامی داشت پنبه تخم می‌خرید و می‌گفت این تصفیه می‌شود و مردم زحمت‌کش از آن استفاده می‌کنند و از این طریق حلال می‌شود . ضمن این‌که در این داد و ستدها صداقت شرط اصلی بود . اگر شما مثلاً از یک من تبریز پنبه پنج سیر کم‌تر

تحویل می‌دادید، چند روز بعد کلافی که آن زن بافنده به شما بر می‌گرداند پنج سیرش کم بود. به قول معروف می‌گویند:

آن‌چه در مدرسه آموخته و اندوختی به یکی عشوه‌ی سافی همه بفروختی
در خصوص زمزمه‌ی حلاجان همان طور که گفتید گاهی اوقات آن‌ها در هنگام کار لب
تکان می‌دادند و بَم می‌کردند.

گاهی هم زمزمه می‌کردند: (آن‌چه یادم است)^(۱)

شب شد که دگر سوزش و تابم نگذارد
تا خواب روم چشم پرآبم نگذارد
خواهم که روم گوشه کناری بنشینم
ترسم که دل خانه خرابم نگذارد
□ با سپاس مجدد و آرزوی موفقیت
- من هم متشکرم.



□ یک اصطلاح^(۲):

حلاجِ نِشی (= حلاجِ نشین) شکل خاصی از نشستن بود که حلاجان موقع کار با ابزار
حلاجی به این صورت می‌نشستند تا مسلط به کار باشند. پای چپ از زانو تا شده زیر تنه
قرار می‌گیرد و پای راست از زانو ستون شده تقریباً تا زیر چانه می‌رسد. امروز هم عده‌ای
در کنار سفره یا حالت معمولی یا هنگام ایراد مطالب جدی به این شکل می‌نشینند.

۱ - این شعر توسط آقای کرم‌خدا امینیان بازسازی شد. ضمن این که یادآور شدند این شعر فقط
زمزمه‌ی حلاجان نبوده است و دیگران نیز آن را گاه زمزمه می‌کرده‌اند.

۲ - مبحث تکمیلی نیز از آقای امینیان است.

□ یک ضرب‌المثل

میرمه حلاج اورزمونم آپنه خُم لایی داشته وام : مگر من حلاج آورزمان هستم که از پنبه‌ی خودم امتناع داشته باشم . ظاهراً پنبه‌ای که در آن ناحیه به عمل می آمده مرغوب نبوده است . به طوری که حلاج آن منطقه نیز چنین پنبه‌ای را قبول نداشت . این ضرب‌المثل وقتی گفته می شود که کسانی حتی ساخته و پرداخته‌ی خود را برای استفاده و به کارگیری قبول نداشته باشند .

□ یک خاطره

از قدیمی‌ترین حلاجان شهر نهاوند یکی مرحوم آقا مرتضی حلاج است که مردی مؤمن و نیک نام بود و محاسن حنایی رنگ داشت و لباس قدیمی (شال و قبا) می پوشید . نگارنده به یاد دارد در بلوای سال ۱۳۲۰ که به بهانه‌ی مسئله‌ی نان در نهاوند اتفاق افتاده بود و منجر به غارت منزل چند نفر گردید ، آقا مرتضی که پیشاپیش تظاهرکنندگان حرکت می‌کرد با پاسبانی به نام شابرار که اتفاقاً هر دو ساکن یک کوچه بودند سینه به سینه شد . پاسبان تفنگ خود را به طور افقی روی سینه‌ی تظاهرکنندگان گرفته بود که مانع حرکت آن‌ها به جلو باشد . آقا مرتضی با نواختن سیلی به صورت آن پاسبان وی را از سر راه جمعیت دور کرد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی